

- پتر کبیر -

از مقالات آرتور بریزبان

پتر کبیر مخلوقی بود غریب الاطوار ، تمام روسیه در این شخص تجسم داشت و يك تنه از کلیه افراد حکایت مینمود ، هنوز هم اهالی روسیه یاد گارهای زمان فرمانروائی و حکایات دوره سلطنت او را بخاطر دارند .

پتر کبیر بر یکصد و چهل میلیون نفر حکمرانی میکرد ، صد و چهل میلیون جمعیت که از حیث نژاد ، لغات ، عادات با یکدیگر اختلاف کلی داشتند ، تازیانه موزی او بر مسافتی که از دیوار چین ابتدا می نمود و در ساحل بوسفور با آنها میرسید محیط و نافذ الامر بود . جمعی بیشمار از طوایف متوحشه مغول ، گروهی از چرکسهای خوش منظره ، سده زیاد از آدمهای سفید و سیاه و زرد در جزو تابندگان درگاه او خدام آستان وی باطاعت احکام و اجرای اوامر میپرداختند .

این آفریده شکفت انگیز ، این سبع انسانی سزاوار آن است که مردم در غرایب حالات او تأمل کنند و از خصایص فطری وی آگاه شوند .

پتر کبیر طریقه تفکر و مال اندیشی را بملت خود یاد داد ، طرز ساختن قصور و عمارات و کشتیهای بزرگ را بانها آموخت ، در این اثنا که اتباع خود را بفرا گرفتن مبادی علوم و صنایع وادار میکرد خود نیز مانند شاگرد ساعی بجهت مشغول تعلم و استفاده

بود ، قطعه زمینی را که بانلاق ولجن زار بود انتخاب کرده آن را شهری ساخت و پتربورگ نامید ، قوه بحریه روسیه را ایجاد نمود ، برای ساختن سفاین بهولاند رفت و در لباس يك كارگر گمنام در کارخانهای آن جا زیاد گرفتن اسرار این صنعت مشغول شد ، برای آوردن چند نفر مهندس ماهر به انگلیس شناخت ، در مراجعت از آنجا از شورشیان افواج اوسترلیچ چهار هزار نفر را اعدام کرد ، برای اثبات درندگی خویش از کشتن پسرش آلکسیس مضایقت نورزید .

پتر کبیر مخلوقی بود عظیم الجثه که سر انسان بیدنش چسبیده بود ، بطنهای متعددی کارهایی میشد که دوازده نفر از مردمان عادی نمی توانستند آن را تحمل نمایند .

اخلاق وی ترکیبی بود آمیخته بتوحش وهوشیاری و زبری بی اندازه ، به شکرایع الجسام ^{بنا بر بدن اعضا} ، ریختن خون ، کندن دندانها حرمتی نداشت ، اگر کسی از اهل دربار وی بدرد دندان گرفتار میگشت با کمال حزم و احتیاط درد خود را پنهان میکرد وگرنه دندانش در يك لحظه کنده میشد .

پتر کبیر سلطانی مستبد و خون خوار اما پاکدامن و بدون غرور و نخوت بود ، اشخاص دانشمند بامعرفت را همیشه و در همه جا تفحص مینمود و تا اواخر ایام زندگانی خود میگفت : « من خواهان علم و دانشم و باستاد و معلم محتاجم » .

این مجموعه عجایب و غرائب که سلطنتش پایه شکل ملت روسیه محسوب میشود ، بعضی وقت این العریکه و رفق القلب بود .

میر ژوسکی میگوید : همین آدم که اقلأً صد هزار نفر را کشت و در هر مدرسه دو نفر قزاق بی رحم گذاشت که شاگردان بیگناه را هم نازیانه بزنند ، این مرد خونریز تند خوی نتوانست بمشاهده آزار برنده راضی شود . یکی از علمای آلمان محض تفریح خاطر امپراتریس فشار هوا را امتحان میکرد . گنجشکی را به شیشه انداخته بتدریج هوا را از درون ظرف بیرون می آورد تا امپراتریس ببیند حیوان بیچاره از بی هوائی چگونه میمیرد ، همین که پتر کبیر دید گنجشک بسرعت بر میزند و بسکرات موت افتاده است ، فریاد زد : بس است ، این جوان بد بخت کاری نکرده و کسی را نیاز زده ، زود ان را رها کنید برود .

این شخص که رأفت و رقت قلب او را معاینه نمودیم همان است که در یکی از فرامین امپراطوری میگوید : « اعلیحضرت امپراطور عظیم الشان ممالک روسیه ملاحظه فرمودند مقصرین و محکومین باعمال شاقه علامات فارقه ندارند ، لهذا از این تاریخ حکم میکنند یعنی هر محکوم از بیخ بریده شود تا در حین فرار شناسائی او آسان باشد »

این شخص بمقربان سریر سلطنت کنیاك ممزوج به قفل می خوراند و از این مشروب لذیذ پیمانه ها بهریك می پیود ، آنگاه از درد دل و ناله آنان بافراط میخندید و تصور میکرد عملی لایق مقام امپراتوری از وی سر زده است ! این است نمونه اجمالی حالات پتر کبیر و سلطان باعزم مدبر .

از این روی او را مدبر نامیدیم که باستعانت تدبیر و اقدام ،
از قبایل و شعوب مختلفه جمعیتی ایجاد کرد و برای آنها اساسی
گذاشت که بزودی ملت آزاد بزرگی خواهند شد .

پتر کبیر میگوید : « چوب نمیفهمد اما یاد میدهد و میفهماند »
مقصودش این است که چوب مردم را مطیع و منقاد میکند ،
بعقیده ما در این تصور بخطا رفته است ، چوب راه و رسم شورش
را نیز بمردم میاموزد و میپرسد : تاچند برشداید ظلم و استبداد
حکومت‌های جابر شکیا خواهند بود !

اخرا الامر روزی میرسد که حلقه های این زنجیر را شکسته ،
بریشانی و تیره بخشی خود را پایان برده از تضییقات ستمکاران
مستخلص میشوند .

در این دوره ، مملکت روسیه بوجود هزار ها مردمان وطن
پرست که باتمام قوا و حواس و مشاعر در برابر صدمات خانمان
سوز حکومت مستبده ایستاده اند فخر میکنند و حق افتخار دارد .
میدانید این مفاخرات از کججا و چگونه حاصل شده ؟ از همان سخن
پتر کبیر که خود و اعقابش مدلول آن را در افطار و اصقاع مملکت
معمول داشتند .

چیزی که در اینمدت متمادی میان آزادی روسیه و یکانگی آن حایل
گشت و این خطه وسیعه را بیدبختیهای فراوان دچار کرد ؛ همان اختلاف
طبقات و تباین اذواق و مشارب سکنه آن بود . قفقازی باچر کسی
کینه جوئی مینمود ، لهستانی فنلانندی را دشمن خود مینداشت ، عموم
اهالی با اسلحه جهالت و غفلت که دولت بدستشان میداد چندین قرن

باهم در زد و خورد بودند. سلاطین مغرور خود پسند در استعمال چوب و کار فرمودن تازیانه زیاده روی کردند. ناکاه این اجناس گوناگون را قوه اتحاد و اتفاق یکجای جمع کرد، آفت تنافر و تخاصم مرتفع گردید، همه دست دوستی بیکدیگر دادند، قانون معذات و حریت و مساوات را خواستار شدند، دیری نمیگذرد که از چوب امپراطور اثری باقی نمیماند و سورت خشم او خاموش میشود

آنژ پیتو

بقیه از شماره ۳

زنها به گلپائی شباهت دارند که اتفاقاً در سایه میرویند، این گلها همیشه بسوی روشنائی متمایلند، بهر نحو که پیش آید برگهای تازه و معطر آنها برای نور و آفتاب گشوده گشته آخر الامر از حرارت آن افسرده و پژمرده میشوند. بنا بقول شعرا تنها بنفشه عنایت و فروتنی اختیار کرده که آن نیز بر زیبایی متروک خویش اندوهگین است و جامه سواران پوشیده است.

کترین در این روز با مسیو د شارنی خوشگلترین جوانها رقصید. از مشاهده این حال و ملاقات این جوان خوشروی نجیب متمول، چشمان پیتو سیاهی کرد و زانوهایش بر عشه افتاده ناچار شد برای ایستادن تکیه گاهی پیدا کند.

— فصل هفتم —

اگر بای او برای رقص خوب نیست برای دو بدن خوب است
پیتو شب را با نهایت قلق و اضطراب بسر برد، سرگذشت